

سمبولیزم به روایت امروز

(نقدی بر آثار ایرج صف‌شکن)

و مروری بر مقوله‌ی زبان، شعر امروز و...

ضیاءالدین خالقی

انتشارات آئینه جنوب

خالقی، ضیاء‌الدین،
 سمبولیزم به روایت امروز (نقدی بر آثار ایرج صف‌شکن) / ضیاء‌الدین خالقی.
 -- تهران: آئینه جنوب، ۱۳۸۴.
 ISBN: 964 - 96081 - 9 - 2
 ۴۰۰ ص.
 فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
 ۱. صف‌شکن، ایرج، ۱۳۲۶ - -- نقد و تفسیر. ۲. شعر فارسی -- قرن ۱۴ -- تاریخ و
 نقد. ۳. شاعران ایرانی -- قرن ۱۴. الف. عنوان.
 ۸۲ ی ۵ ف / ۸۱۳۴ PIR خ س / ۷۳۲ ص ۱ / ۶۲ ف ۸
 کتابخانه ملی ایران ۸۳ - ۳۳۰۸۵ م

انتشارات آئینه جنوب

سمبولیزم به روایت امروز
 (نقدی بر آثار ایرج صف‌شکن)
 ضیاء‌الدین خالقی
 روی جلد: سیاوش برادران
 حروفنگار: میترا نعمت‌الهی
 چاپ اول: بهار ۱۳۸۴، شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
 لیتوگرافی و چاپ: شریعت
 همه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است

انتشارات آئینه جنوب: تهران

تلفن: ۸۹۲۰ ۹۱۷۷۱۱۰

شابک: ۹۶۴ - ۹۶۰۸۱ - ۹ - ۲

ISBN: 964 - 96081 - 9 - 2

فهرست

۵	ناشر نوشت
۷	مقدمه
۱۳	نقد و بررسی مجموعه‌ی «نبض اتفاق»
۷۵	نقد و بررسی مجموعه‌ی «شکل سکوت»
۱۷۵	نقد و بررسی مجموعه‌ی «واژه‌های معاف»
۲۳۷	نقد و بررسی مجموعه‌ی «لبان اعتراف»
۲۹۱	نقد و بررسی مجموعه‌ی «سطر آخر»
۳۱۱	گزیده‌ی اشعار
۳۹۵	نمایه

ناشر نوشت

ایرج صفشکن متولد ۲۸ بهمن ماه ۱۳۲۶ و زاده‌ی اصفهان است. دکترای داروسازی دارد اما روحش با شعر و هنر سازگارتر است. سال‌هاست که در شیراز روزگار می‌گذراند و نامش با شعر امروز ایران گره خورده است.

نخستین دفتر از سروده‌های صفشکن در سال ۱۳۷۴ با نام «نبض اتفاق» چاپ و منتشر شده که در زمان خود کنش و واکنش‌های جنجال برانگیزی را در حوزه‌ی شعر به همراه داشته است. صفشکن تا امروز مجموعه‌های دیگری با نام‌های «شکل سکوت» (۱۳۷۹)، «واژه‌های معاف» (۱۳۸۰)، «لبان اعتراف» (۱۳۸۱)، «سطر آخر» (۱۳۸۳) را به چاپ رسانده است. «برداشت تنها» هم عنوان آخرین دفتر از اشعار ایشان است که مراحل پایانی چاپ را می‌گذراند. مؤسسه‌ی انتشارات نگاه نیز، ناشر اغلب آثار صفشکن بوده و هست.

صفشکن در شعر، زبانی ساده و ملموس را اختیار کرده و از همان دفتر

نخست، گرایشش به شعر گفتار و فضا سازی ها و صمیمیتی که در این زبان نهفته آشکار است، با این تفاوت که در شعرهای صف شکن از تکرار و تتابع تصاویر شعری برخی از شاعران شعر گفتار خبری نیست.

صف شکن دفاتر بعدی از زبان و شگرد و شیوه های شاملو در شعر حتماً بی تأثیر نیست اما می توان ادعا کرد که پس از کشف و جست و جویهای متوالی و بسیار، کوشش هایش راه به جایی برده و رفته رفته می رود تا به زبان خاص خود نزدیک تر شود.

پیش از این بعضی از منتقدان و صاحب نظران شعر امروز، کسانی چون عبدالعلی دست غیب، سعید مهیمنی، محمود معتقدی، هلن اولیایی نیا، و...، نوع نگاه و برداشت خود را از شعر صف شکن نوشته اند که در این جا و آن جا آمده است. هم اینک آن چه پیش روی شماست، نقد و بررسی مفصل ضیاء الدین خالقی شاعر و منتقد است که شعر صف شکن را بدون هرگونه جانبداری و همان گونه که خود دیده به داوری نشسته است؛ کاری که این روزها در شعر معاصر ایران کمتر اتفاق می افتد؛ چه در شیوه ی داوری و چه در شکل و فرم آن که همان پرداختن وسیع به شعر شاعری از نسل های اخیر باشد.

تلاش منتقدان و صاحب نظران شعر امروز ما در این راه، افزون باد.

مقدمه

تصوّر ما این است که این نقد و بررسی و این نوشته - که در پیش رو دارید - نیازی به مقدمه ندارد. چرا که در آغاز خود و همین طور در آغاز هر مبحث، به طور مستقیم یا غیرمستقیم و یا به نوعی مقدمه پردازی کرده است. چه آن مقدمه ای که مربوط به همان مبحث بوده و چه آن مقدمه ای که به نوعی توانسته مبحث فوق را به مباحث ماقبل یا بعدی متصل کند و یا... حتّا شاید بیش از آن چه را که برای این کتاب لازم بوده، به طور کامل و مفصّل، این مقدمه پردازی ها در خود متن و یا در لابه لای آن صورت گرفته است. از این رو سعی می کنیم با ذکر چند مورد ضروری، این مقدمه را هر چه کوتاه تر به پایان ببریم.

در ابتدا باید بگوئیم که بنا بر نوع برخوردی که با متن صورت گرفته - از جمله مورد و شیوه ی ذکر شده ی بالا - شاید گفته شود که نوع نقد این کتاب چندان از اصول مشخصی پیروی نمی کند. چون که از این طریق مبنای زیبایی شناختی آن معلوم نیست و یا این که معلوم نیست که متن از

کدام طریق می‌خواسته این نقد را صورت دهد. مثلاً از طریق نقد روان‌شناختی، زبان‌شناختی، جامعه‌شناختی و یا نقد نو و غیره. یعنی گفته شود این نوشته در کل دچار پراکندگی است و در آن جمع‌بندی به‌طور مشخص و جدول‌بندی شده و طبقه‌بندی شده، صورت نگرفته است.

اما در جواب باید گفت، شاید این هم از عوارض بدفهمی پست مدرنیسم است؟! (نه این که ادعا داشته باشیم که نقد و بررسی حاضر، نقدی پست مدرن است) چرا که پست مدرنیسم، ساختار و جمع‌بندی و در یک کلام، اصول علمی را قبول نداشته و بیشتر از زوایای دیگر و نگاه شخصی، از جمله زوایای حسی یا به شکل رویاگونه و از این قبیل به جزئیات می‌نگرد و می‌پردازد و متن را در نهایت خود یا در نهایت، زاینده و آفریننده‌ی خود می‌داند. یعنی زایشی از خود و در خود. چرا که متن و همه‌ی جهان مجموعه‌ای است از «دال‌ها». اما باید بگوییم که ما در این نقد و بررسی، شاید علاوه بر دارا بودن بعضی از همین ویژگی‌ها (که ممکن است مورد لطف طرفدارانش قرار بگیرد!!) اهل دلالت و برهان هم هستیم و از پراکندگی‌های خود - که نوع بیانش تقریباً حکم حرف‌های شفاهی را دارد (در نوع خود) - یک نوع جمع‌بندی را نیز از متن قابل استخراج می‌دانیم و...

اما از شوخی و جدی گذشته، باید گفت که اگر چه هدف و نیت نقد، روشی برای بهتر شناختن اثری است که دارد نقد می‌شود، اما این به آن معنا نیست که ما آسمان و ریسمان خودمان را نیافیم و حرف‌های خودمان را نزنیم. اگر چه عمده‌ی این حرف‌ها در رابطه با شعرهای چهار دفتر مورد نظر است. از طرفی از نداشته‌های این دفاتر نیز حرف زده‌ایم، آن هم بیشتر در کنار و در قیاس با شعرهای مشابه یا متفاوتی که این نداشته‌ها را داشته یا به نوعی داشته‌اند. و البته این نیز راهی دیگر است برای بهتر

شناختن اثر. از طرفی دیگر، اعتقاد ما بر این است که مبنای زیبایی شناختی در شعر امروز ایران اصولاً آن جاهایی قابل شناسایی است که شعرهای مورد نقد واقع شده را با شعرهای شاعران درجه اول رویه‌رو کنیم. شعر شاعرانی در حدّ نیما و شاملو و فروغ و سپهری و اخوان ثالث و رویایی و آتشی و بی‌شک شاعران درجه اولی که بعد از این‌ها خواهند آمد. چرا؟! به یک دلیل ساده: چون شعر ایشان (البته شاهکارهاشان) از صافی رأی و خرد جمعی گذشته و نزد یک فرهنگ پیشرفته پذیرفته شده است. در هر صورت، به زعم ما هر نقدی که نزدیک به روش و بیان گفت‌وگو و گفتار شفاهی نوشته شود، به طبع در عین سادگی، با طراوت‌تر و متنوع‌تر از مثلاً نقدی است که مثلاً صرفاً به دنبال صور خیال در شعرهای یک شاعر است. چرا که نوع و روش نقد مورد نظر ما، رها تر و بی‌قید تر عمل می‌کند و از هر جا که بخواهد سُرک می‌کشد. از این رو موجب کشف بسیاری از زوایای کشف نشده در شعر می‌شود و نیز حتّاً موجب درک بهتر شعرهای متوسط و نازل. به همین دلیل است که چهار مجموعه‌ی پیش رو را به ترتیب شماره‌ای که داشتند به نقد و بررسی نشستیم، تا از این ظاهر پراکنده، یک نوع جمع‌بندی طبیعی از دل آن بیرون آوریم.

اما جدای از ویژگی‌های مثبت یک نقد قانونمند (به معنای متداول آن)، می‌توان از عوارض آن و نوع جدول‌بندی کردن آن به این نتیجه رسید که این نوع نقد خواسته و ناخواسته نمی‌تواند به سمت معیارهای نقد گذشته متمایل نشود و ویژگی‌های شعر یک شاعر را - همچنین نواقص شعرش را - در آن حیطه قالب‌بندی نکند. چون طبقه‌بندی محصول تجربه و گذشته است و لاغیر. در نتیجه در قیاس با نقد واقعی شعر امروز، اگر نقدی پیش پا افتاده از آب درنیاید، بی‌شک به نقدی خواهد رسید با تکرار مکررات و خالی از تازگی‌ها و کشف‌های بکر و واقعی. می‌ماند انتخاب

یک روش کلی و پایه‌ای در جهت نقد شعر امروز که این نیز - همان‌طوری که گفتیم - ناگزیر باید رجوع شود به نوع زیبایی‌شناختی شعر شاعران درجه اول (همدتاً) که البته این زیبایی‌شناسی نیز به‌طور قانونمند و طبقه‌بندی شده در کتاب یا کتاب‌هایی جمع آورده نشده و نظرها و نقدها در این رابطه پر است از تفاوت‌ها و تضادها و نگاه‌هایی دیگر و تازه که آن را از تجربه‌ی ساکن و گذشته‌ی بی‌فایده تا حدّ زیادی دور می‌کند. از این رو شناخت شعر امروز مترصد آگاهی و ذوق و دانشی است که منتقد از طریق این گوناگونی - که در مورد شعر امروز صورت گرفته - می‌تواند آن را به دست آورد و حتّاً می‌تواند آن را به طور شفاهی نزد خود طبقه‌بندی و جمع‌بندی نماید تا خود به دیدگاه و نظریه‌ی دیگری نایل آید.

خلاصه‌ی کلام این که، نوع و شکل نوشته‌ی پیش رو بیش از آن که یک نقد ادبی به معنای متداول آن باشد، یک نگاه ادبی است که ممکن است نوع روش آن یک تحقیق ادبی را به یک تفکر ادبی تبدیل کند. چرا که این روش بیش از آن که به ظاهر منسجم اهمیت دهد، به انسجام و یکپارچگی و هارمونی درونی متن می‌اندیشد. از طرفی ما در نقد ناگزیریم که از محسوسات به معقولات و منطق برسیم تا ایجاد مفهوم، قانون و یا ایجاد تئوری نماییم. به یک معنا و به هر حال، شعر و هنر تصویری از واقعیت است. اما ما که در مورد واقعیت‌ها هنوز کاملاً و حتّاً شاید تقریباً به توافق نرسیده‌ایم، رسیده‌ایم؟! چون نزد ما از کشف علمی تا معجزه معنای واقعیت دارد. بنابراین چگونه می‌شود با هنری که اندیشه و تخیل خلاق را به ایماژ و تصویری زنده تبدیل می‌کند، صرفاً برخوردی قیاسی یا استدلالی داشت؟! از این روست که می‌گوییم یک نقد در عین برخوردی قیاسی و استدلالی و منطقی، باید دارای خلاقیت‌های شخصی نیز باشد.

اما حالا باید دید که با واژگان تخصصی شده‌ی نقد ادبی که بیشتر (و شاید دقیقاً) در سی سال اخیر به وجود آمده‌اند، چه باید کرد؟! واژگانی که منتقدین را بر آن داشته است که بدون آشنایی با آن‌ها، درک متون نقد ادبی و به طبع از طرفی پرداختن به نقد نیز مبهم و پیچیده خواهد شد.

ما برای گریز از چنبره‌ی این واژگان (چرا که در نقد شعر امروز ایران همه‌ی این واژه‌ها و یا تمامیت تعریف آن جا نیفتاده است) سعی کردیم که در کنار معنای لغوی واژه‌های اصلی متن حاضر، تعریف وسیع‌تری را از این واژه‌های اصلی نزد مخاطبان این کتاب به اجرا درآوریم. به خصوص با مثال‌هایی که در کنار و یا به دنبال این واژه‌ها می‌آوریم، سعی کرده‌ایم مخاطب را به درک روشن‌تری برسانیم.

علاوه بر این می‌توانستیم با یک ویراستاری ادبی توسط ویراستاری با تجربه، کتاب حاضر را از این روبه آن رو کنیم، اما بهتر آن دیدیم که روح و شکل کتاب، بدون دستکاری محفوظ بماند. چرا که به زعم ما کتاب حاضر اگر وجهی یا ویژگی‌ای دارد، دقیقاً یا تقریباً از این روست که خود را نشان خواهد داد. در ثانی یک ویراستار ادبی می‌تواند این متن را به یک طبقه‌بندی که دارای قطعیت نیز می‌باشد، نزدیک کند. این چیزی نبود که ما می‌خواستیم. چرا که «کسب جمعیت از آن ژلف پریشان کردن.» عین زندگی و عین واقعیت‌های زندگی است. زیرا قطعیت و طبقه‌بندی همیشه می‌خواهد خود را به نوعی کامل نشان دهد. و این در صورتی است که در جهان هیچ چیزی به طور کامل، کامل نیست و قطعیت ندارد. البته کمال و وحدت ظاهراً در واحدهای کوچک قابل ارائه و اعاده است، اما اگر آن‌ها را نیز با متفاوت‌ها و به خصوص متضادهای شان روبه‌رو کنیم، بی‌شک نقص و نقصان‌هاشان آشکار خواهد شد که در واقع نشانه‌ی همان عدم کمال یا حداکثر نشانه‌ی حد کمال آن‌ها است که ناقص می‌نماید، که در

نهایت بازمی‌گردد به همان نقص و نقصان. چرا که چیزی که در نهایت کمال باشد، بی شک نقص‌هایی دارد. شاید هم پست‌مدرن واقعی می‌خواهد به همین جا برسد و از این روست که حتّا علم و مسائل علمی را - که تجربی و تجربه شده است - قطعی نمی‌نماید و نمی‌داند. شاید هم دلیل این همه اختلاف و تفاوت و تضاد در جهان این باشد که همه چیز در نهایت و در یک جا - آن جا که ما نخواهیم دید و بسیار دور از دسترس ماست - به وحدت و کمال می‌رسند. و این خاصیت و ذات آن وحدت و کمال نهایی و بی‌نهایت است. چرا که اگر همه چیز غیر از این بود، بی‌نهایت و قطعیت و کمال «او» زیر سؤال می‌رفت. بنابر این دنیا پر از واحدها و قطعه‌های وحدت‌نما و قطعی‌نمایی است که در مقابل واحدها یا قطعه‌های دیگر در تفاوت و تضاد است (و وحدت‌های آن نیز تا جایی قابل پیش‌بینی) و وحدت و قطعیت تنها در یک جا در نهایت عظمّا (یا در بی‌نهایت عظمّا) قابل حدس است و تنها می‌توان به آن ایمان داشت (حتّا شاید از روی دلایل ریاضی و فلسفی) و جهان پر است از واحدهای کوچک قطعی نما و... و کتاب حاضر...

از این روست که در اصطلاحات هنری، دو مشخصه‌ی مرتبط با دو سرشت یا جنبه‌های «سیتّا»، نگهبان «داما» است. کسی که پراکندگی و انفعال را سبب می‌شود و دیگر درونی کردن وحدت را.

در پایان لازم به ذکر است که در این نقد و بررسی هر شعری را در حدّ خودش بررسی می‌کنیم، نه الزاماً از حدّهایی که گفته‌ایم یا حدّهایی که وجود دارند.